

مدرکها

و دیگران

نوشته:

GILDAS BOURDAIS

● قسمت یازدهم

دوران پس از جنگ و سالهای پنجاه:

اکسپرسیونیسم آبستره و شکوفایی نیویورک،
فیگوراسیونهای رئالیست و اکسپرسیونیسم

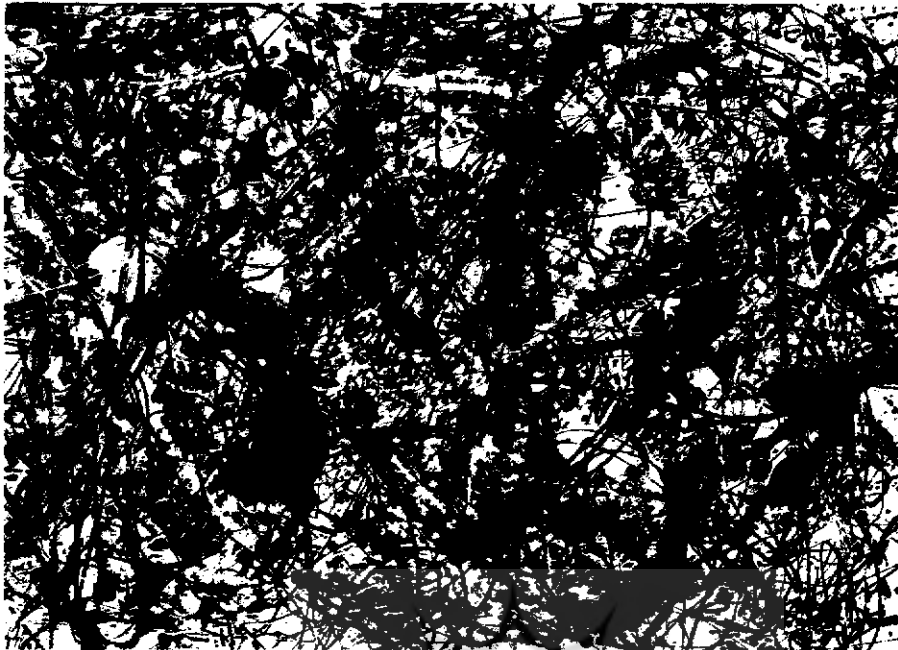
L'APRES-GUERRE ET LES ANNEES CINQUANTE:
EXPRESSIONISME ABSTRAIT ET ESSOR DE NEY YORK,
FIGURATIONS REALISTES ET EXPRESSIONNISTES



Marc ROTHKO
Rouge,
blanc et brun,
1957,
huile sur toile,
252.5 x 207.5 cm

صد سال هنر مدرن در دنیا
CENT ANS D'ART MODERNE
DANS LE MONDE

● مهري ميرزالي



Jackson
POLLOCK,
peinture,
1984,
peinture
vinylique
sur papier
61 x 80 cm

«روزاک» (Roszak)، «لیبتون» (Lipton)، «ناکیان» (Nakian) و سپس «شامبرلن» (Chamberlain) و «لوئیس نولسون» (L. Nevelson) اکسپرسیونیسم آستره را در هنر پیکره‌تراشی تجلی می‌بخشد. اگر در فرانسه «ولن» (Wols) و «هنر ناپالوده»، «دوبوفه» را مستثنی کنیم، می‌توان گفت که فرمهای هنر آستره در آمریکا بسیار رادیکال‌تر از فرانسه هستند. در نهضت «آستره غنایی» علاوه بر «ماتیو» (Mathieu) پایه‌گذار نهضت، هارتونگ (Hartung)، «سولاز» (Soulages) و «فوتریه» (Fautrier) که او را در این راه یاری دادند، هنرمندان «غیروابسته» بسیاری نیز وجود دارند که تنها به ذکر نام تعدادی از آنها بسنده می‌کنیم: «نیکولا بو استائل» (N. de Stael)، «برام وان ولد» (Bram Van Velde)، «آتلان» (Atlan)، «تاپیه» (Tapiès) و «ریوپل» (Riopelle)، از جملات گرایش‌های دیگر این عصر «دورنما سازی آستره» می‌باشد که «ویریا دو سیلوا» (V. de Silva)، «ژائو وو کی» (Zao wou ki)، «پولیاکوف» (Poliakoff)، «بازن» (Bazaine)، «استیو» (Esteve)، «مانسیه» (Manessier) مهمترین هنرمندان نهضت آن می‌باشند. گرایش آستره اکسپرسیونیست با حضور برخی از هنرمندان به ویژه «نای» (Nay)، «ویتر» (Winter)، «بوری» (Burri)، «دووا» (Vedova)، «سانتو ماسو» (Santomaso)، «کاپو گروسی» (Capogrossi) در تمام اروپا تجلی پیدا می‌کند. و هنرمندانی چون «ایتن - مارتین» (Etienne - Martin)، «آلیسیا پانالبا»

دوره پس از جنگ و سالهای پنجاه سریعاً تحت «تسخیر» هنر آستره که مدتها انتظارش نیز می‌رفت، در می‌آید. علیرغم آنکه آستره هندسی در سطح وسیعی گسترش می‌یابد، ولی «اکسپرسیونیسم آستره» و نقاشی اکشن در آمریکا «آستره غنایی» و نقاشی «دورنما سازی آستره» در فرانسه و اروپا و همچنین گرایش فرا اکسپرسیونیستی گروه «کبری» (COBRA) نیز از نهضت‌های ابداعی سالهای چهل و پنجاه به شمار می‌روند.

در ایالات متحده آمریکا، این مکتب آستره جدید بلافاصله بعد از جنگ و توسط گورکی، «پولاک»، «دوکونینگ» و «کلین» شکل گرفته و سریعاً به رسمیت شناخته می‌شود. «پولاک» به واسطه تکنیک «درپینگ» (1) (Dripping) به عنوان مشهورترین هنرمند این جمع شناخته می‌شود به عنوان مهمترین هنرمندان این نهضت می‌توان به «ماترول» (Motherwell)، «استیل»، «سام فرانسیس» (S. Francis) (که چند سالی نیز در فرانسه اقامت می‌کند)، «بازیوت» (Baziotes)، «گوتلیب» (Guttlieb)، «گوستون» (Guston) و «هوفمن» (Hofmann) اشاره کرد. طی سالهای پنجاه برخی از هنرمندان نسل بعدی «کالرفیلد» (Coler Field) و «هنر مینیمال» (Art Minimal) را از پیش مشخص می‌کنند: «روتکو»، «بارنت نیومن» (B. Newman)، «آد راینهارت» (Ad Reinhardt) و «هلن فرانکتالر» (H. Frankenthaler). علاوه بر این، پیکره‌تراشانی چون «لاساو» (Lassaw)،

■ اکسپرسیونیسم آبستره در آمریکا

L'EXPRESSIONISME ABSTRACT AUX ETATES-UNIT

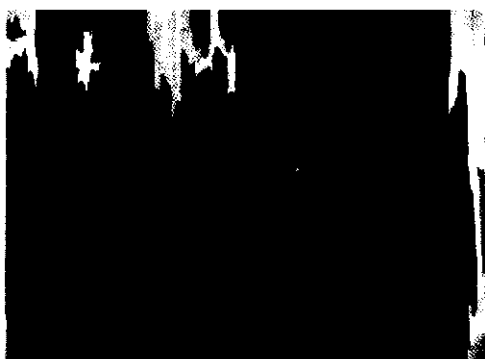
بزرگترین نوآوری هنری، در دوره پس از جنگ، ظهور نهضت عظیم آبستره اکسپرسیونیستی در تمامی کشورهای غربی می‌باشد که عمیقاً چشم انداز هنر غرب را دگرگون می‌سازد. به پشتوانه مساعی «کلمان گرینبرگ» (C.Greenberg) و «هارولد روسنبرگ» منتقدین مقتدر هنر آمریکا، دامنه این نهضت در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ سریعاً به آمریکا نیز کشیده می‌شود. این هنر جدید کاملاً از آبستره هندسی که سبک غالب پیش از جنگ می‌باشد فاصله گرفته و بعکس در بعضی موارد پیوندهایی با سوررئالیسم



Franz KLINE, Sans titre, 1952, huile sur toile



Robert MOTHERWELL, Elegy to the Spanish Republic, 1953, 1954, huile sur toile 203.2 x 254 cm



Clyfford STILL, Sans titre, 1957, huile sur toile 284 x 391.2 cm

(A.Penalba)، «شادویک» (Chadwick)، «کونزاگرا» (Consagra) و «شیلیدا» (Chillida) تجلی بخشان این نهضت در صحنه هنر پیکره‌تراشی می‌باشند. در نهضت آبستره هندسی علاوه بر هنرمندان «قدیمی» پیش از جنگ چهره‌های جدیدی چون «وازارلی» (Vasarely)، «دو وازن» (Dewasne)، «دیرول» (Deyrolle)، «مورتانسن» (Mortensen) نیز دیده می‌شوند. بزرگترین موفقیت‌های آبستره هندسی در حوزه هنر پیکره‌تراشی و اساساً با «دیوید اسمیت» مجسمه‌ساز آمریکایی و «دی سوورو» (Di Suverd)، «پومودورو» (Pomodoro)، «جکوسن»، «لاردرا» (Lardera) هنرمندان اروپایی، تحقق می‌یابند. به موازات این موج عظیم آبستره که تا حدودی جلوه خود را از دست داده است، بسیاری از هنرمندان بزرگ آوانگارد، مانند «پیکاسو»، «ماتیس»، «براک»، «لژر»، «ژیکومتی» و «شاگال»، در سطح عالیت‌ری بی‌وقفه در حال تلاش و کوشش می‌باشند. اگر سوررئالیسم با وجود هنرمندانی چون «ارنست»، «میرو» و فیگوراتیوهای «دالی»، «ماگریت»، «دلوو» هنوز در عرصه هنر حضور دارد، ولی شکل سازمان یافته پیشین خود را از دست داده است.

ضربه وقوع جنگ به دنیای هنر، موجب پیدایش جریانی برکنار اکسپرسیونیسم آبستره و در نیمه راه میان فیگوراسیون و هنر آبستره گردید که از آن به فرا - اکسپرسیونیسم تعبیر می‌شود: «دووفه»، «فرانسس باکون» از انگلستان، «سورا» از اسپانیا و به ویژه نهضت «گبری» (برای «کپنهاگ»، بروکسل، آمستردام) از برگزیدگان جریانی هستند که خشونت لحن اولین اکسپرسیونیست‌ها نیز با حضور «آسجر جورن» (A.Jorn)، «کارل اپل» (K.Appel)، «آلچینسکی» (Alechinsky)، «کورنی» (Corneille)، «پدرسون» (Pedersen)، «گودنسون» (Gudnason) در آن تداعی پیدا می‌کند. رئالیسم فیگوراتیو از یک سو با «پینیون» (Pignon)، «فوژرون» (Fougeron)، «گوتوسو» (Guttuso)، «بوفت» (Buffet)، «هلین» (که مجدداً به فیگوراسیون روی می‌آورد) و با اندیشه «مردمی» و از سوی دیگر با هنرمندانی چون «ریبرول» (Rebeyrolle)، «کلاوه» (Clav)، «لاپیک» (Lapicque)، «کاسیناری» (Cassinari)، «سوئرلند» و «وهنر آمریکایی» «هالترگ» و «دینکورن»، در قالب نیمه آبستره اکسپرسیونیست ظهور پیدا می‌کند. و فیگوراسیون کلاسیک با وجود هنرمندانی چون «هایپر» و «ویت» از آمریکا، «لوسین فرود» (L.Freud) از انگلستان و «بالتوس» از فرانسه همچنان هستی خود را در عرصه هنر حفظ می‌نماید.

«آبستره» برقرار می‌نماید.

حاشیه تابلو (نقاشی آل . اوور بر تمام سطح بوم) ویژگی جدیدی است که به این شیوه نقاشی افزوده می‌شود. قوس و کش فراوان که از لازمه‌های اساسی این نوع نقاشی است و فقدان ظرفیت لازم برای داشتن فرمهای متنوع و تکراری شدن سریع آنها موجب می‌شود «بولوک» مسیر آمده را بازگردد و مجدداً به فیگوراسیون روی بیاورد. اما احساس سرخوردگی حاصل از این شکست در سال ۱۹۵۶ او را طی یک حادثه رانندگی به کشتن می‌دهد (این احتمال وجود دارد که او دست به انتحار زده باشد). با داشتن کمی جسارت می‌توان ادعا کرد که دیگر هنرمندان این نهضت اکسپرسیونیست بیشتر «کلاسیک» هستند. «ویلیم دوکونینگ»، «فرانس کلین»، «کلیفورد استیل» و «رابرت ماترول» گروهی بسیار برجسته‌تر از آنچه «پولاک» انجام داده بود، تشکیل می‌دهند. شیارهای خشن، سیاه رنگ (که بعدها رنگی

علیرغم تاثیر و نفوذ فراوان هنرمندان مهاجر آمریکا، «ماسون»، «ماتا»، «تانگی»، «هوفمن»، «استانلی هایتز»، و یا در یک کلام تاءثیر مدرنیسم اروپا بر هنر آمریکا، نهضتی کاملاً آمریکایی، ملی و مستقل از روند تکاملی هنر غرب در این سرزمین شکل می‌گیرد. ابداع تکنیک «دریپینگ» (dripping) در سال ۱۹۴۷ توسط «جکسون پولاک» مشهورترین و رادیکال‌ترین نوآوری این دوره می‌باشد. تکنیک دریپینگ را می‌توان چنین تعریف کرد: ریزش مستقیم رنگ مایع بر روی بومی که بر زمین نهاده شده است. از آنجا که تمام موفقیت این تکنیک منوط به چگونگی کنترل حرکت دست نقاش می‌باشد آن را «اکشن دریپینگ» نامید. و به خوشنویسی مشرق زمین و یا نوشتار اتوماتیک سوررئالیست‌ها شبیه می‌دانند. اجتناب از «هرج و مرج زدایی» در فضا، میان بالا و پایین، بین مرکز و



Willem
DE KOONING,
Woman VI,
1953,
huile sur toile
174 x 148.6 cm

او در متن یک موضوع آبستره چهره یک زن نیز دیده می‌شود. «کلیفورد استیل» و «ماترول» به سبکی روی می‌آورند که تعداد کثیری از هنرمندان طی سالهای شصت در قالب آن کار کرده‌اند: از جمله پیشگامان «کالر فایلد» و «هنر مینیمال» یعنی «مارک روتکو»، «بارنت نیومن»، «آدرینه‌ارت» (که ۳۵ سال بعد از «مالویچ» در سال ۱۹۵۱ شیوه «تک رنگی» را مجدداً احیاء می‌کند.) و خصوصاً «هلن فرانکتالو» که بعد درباره او سخن خواهیم گفت از جمله دیگر هنرمندان بزرگ این دوره می‌توان به «هانس هوفمن»، هنرمندی نیرومند و یکی از بهترین کولوریست‌های عصر خود، «سام فرانسیس»، یکی از نادر هنرمندان موفق در الهام‌گیری از «پولاک»، «تویی»، «گوتلیب»، «گوستون» و «بازیوت» اشاره کرد. زیبایی شناختی اکسپرسیونیستی موفقیت چندان در عرصه هنر پیکره‌تراشی به دست نمی‌آورند. «لاساو» (Lassaw)، «روزاک» (Rozak)، «لیپتون» (Lipton)، «ناکیان» (Nakian) همچنان در قالبی سنتی کار می‌کنند ولی «نویل شامبرلن» با مجسمه‌های جدیدی که از ورقه‌ها و قطعات پیچ خورده ماشین‌ها می‌سازد، مدرن‌تر از آنها عمل می‌کند. «لوییز نولسون» و «بوتوکو» با حفظ اصالت و ارتباط با سوررئالیسم به شیوه‌ای متفاوت از بقیه کار می‌کنند.

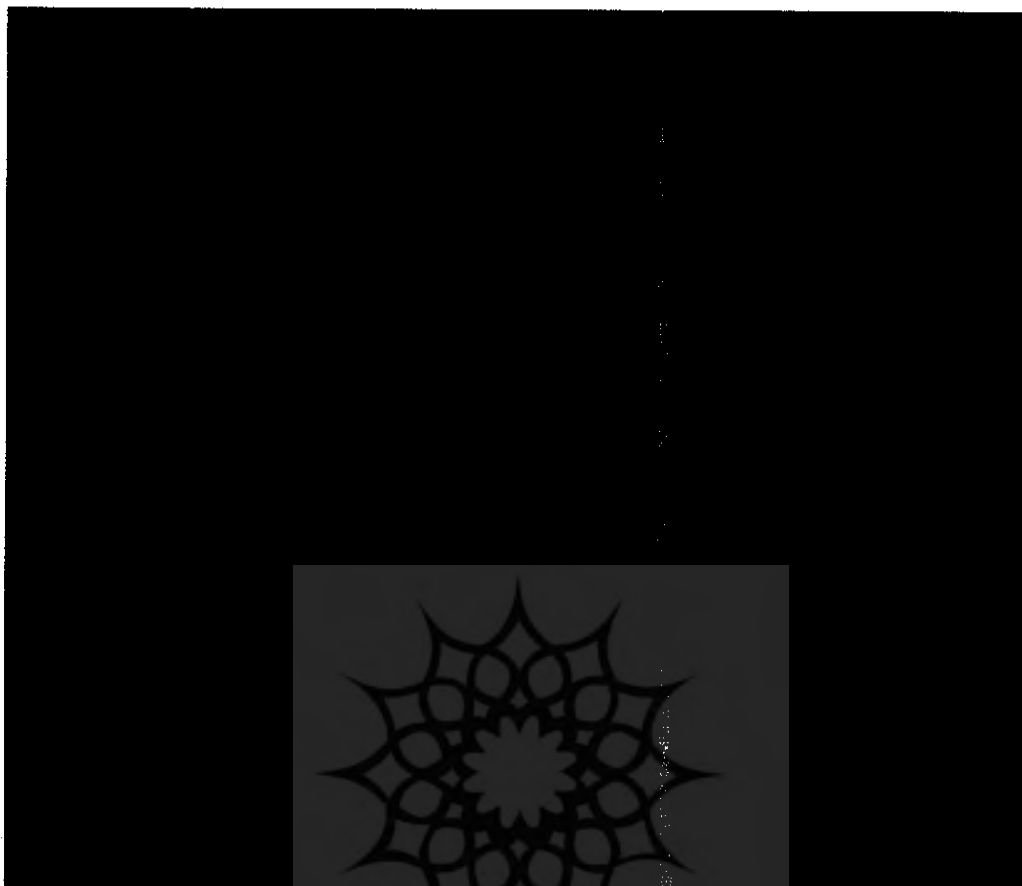


Sam FRANCIS,
Towards
Disappearance II,
1958,
huile sur toile
275 x 319 cm

می‌شوند، بسیار نیرومند و تهاجمی «کلین» که نوعاً خاص سبک آمریکایی می‌باشد و با تمام نزدیکی به سبک یکی از هنرمندان فرانسوی به نام «سولاز»، شاید بتوان گفت که بسیار ظریف‌تر از اکسپرسیونیسم اروپایی می‌باشد. دوکونینگ به دلیل قرابت نژادی با هنرمندان اروپا به نقاشان اروپایی نهضت «کبری» بسیار نزدیک می‌باشد. این مسئله حداقل در مورد پایداری عناصر فیگوراتیو در آثار او صادق است به طوری که به عنوان مثال در مجموعه مشهور «زنان»

Marris LOUIS,
Paint of
Tranquillity,
1958,
acrylique
sur toile
256 x 342.9 cm





Barnett
NEWMAN,
COVENANT,
1949,
huile sur toile
121 x 151 cm

«گرینبرگ» قصد هنرمندان از خلق هنر گریز از دنیای واقعی و همچنین پستی‌ها و دنائت‌های درونی شان است.

شاعر و هنرمند آوانگارد با کناره‌گیری کامل از مردم در جستجوی دست‌یابی به سطوح مالی هنر می‌باشد. او با بالا بردن سطح بیان هنر آن را به شکل امر مطلق درمی‌آورد که در آن تمامی احتمالات و تناقضات یا راه حل خود را یافته‌اند و یا علت خود را از دست داده‌اند. بدین ترتیب ما به منشاء پیدایش فلسفه «هنر برای هنر» و «شعر پالوده» که در آن اجتناب از پرداختن به محتوا همانند دوری از طاعون امری ضروری است، پی می‌بریم. در جریان همین جستجوی مطلق محض است که آوانگارد و شعری چنین ناب (هنر و فرهنگ، مقالات انتقادی)، «بوستون ۱۹۶۱، پاریس ۱۹۸۸» - در پایان به هنر «آبستره» و یا هنر «بدون انگیزه» رسیده است.

● ادامه دارد

متاسفانه یکی از دستاوردهای کسب موفقیت‌های چشمگیر از سوی اکسپرسیونیسم آبستره یافتن مقلدین بیشمار، آن هم در مدتی کوتاه می‌باشد به طوری که از همان ابتدا به شکل نوعی آکادمیسم جدید درمی‌آید. کاملاً روشن است که شیوه پدیده آکادمیسم آبستره و گسترش بی‌وقفه آن در طول سالهای شصت و هفت، موجب پیدایش مشکلاتی در عرصه هنر می‌شود که در بخش اول کتاب، مبسوط دربارہ آن بحث کردیم. همانطور که دیدیم جریان آکادمیسم آبستره بعدها با تمایل روزافزون هنرمندان به تئوری سازی هنر همراه شده و هنر آبستره را به شکل یک سری اصول منحصر به فرد درمی‌آورد. در اینجا تنها به ذکر ایده‌های «کلان گرینبرگ»، مدافع پرشور و حتی بسیار قانع کننده هنر آبستره پالوده بسنده می‌کنیم؛ به عقیده «گرینبرگ» امروزه دست‌یابی به موفقیت هنری تنها در گرو حذف عناصر فیکوراتیو و تأثیرات حاصل از ژرفانمایی می‌باشد و این تنها راه دست‌یابی به نقاشی کاملاً یک سطح و «پالوده» می‌باشد. او می‌گوید: «باید صحنه این هنر فرسوده فریکار را از وجود مرجعهای مافوق نقاشی پاک کرد.» به نظر

● پاورقی:

۱- در پینک: قطره چکانی